

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و هفتم 95/10/28

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

دیروز اولین آیه‌ای که آقایان اهل سنت در رابطه با عدالت صحابه مطرح کرده بودند را بیان کردیم و نقد کردیم. ما تلاش کردیم این مطالب را به صورت سؤال و جواب مطرح کنیم تا دوستان در امتحان آخر ماه حضور ذهن بیشتری داشته باشند.

### سؤال اول:

دلیل اول اهل سنت از آیات قرآن کریم بر عدالت صحابه چیست؟! توضیح دهید.

### جواب:

(وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا)

و ما شما را اینچنین امتی وسط قرار دادیم تا شاهدان بر سایر مردم باشید و رسول بر شما شاهد باشد.

سوره بقره (۲): آیه ۱۴۳

در این آیه شریفه (وَسَطًا) به معنای عدالت است.

### جواب:

بیان کردیم که وسطیت به معنای عدالت نیست؛ بلکه به معنای اعتدال بین افراط و تفریط، مادیت محض و رهبانیت باطل است. همچنین روایاتی را از ائمه طاهرین (علیهم السلام) و رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) بیان کردیم.

جواب دوم این است که آیه از زمان نزول تا قیام قیامت ناظر به جمیع امت اسلامی است. از جمله این آیات:

**(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ)**

روزه بر شما واجب شده همان طور که بر اقوام قبل از شما واجب شده بود.

**سوره بقره (۲): آیه ۱۸۳**

جواب سوم این است که اگر شامل همه امت شود خلاف واقع است؛ زیرا امت شامل عدول، فساق و منحرفین است که هم صحابه و هم غیر صحابه را دربر می گیرد.

جواب چهارم این است که این آقایان ادعای اجماع کردند، اما اجماع مفسرین بر اینکه وسط به معنای عدول باشد نیست. ما مطالبی از «طبری» و «نسفی» نقل کردیم و بیان شد که به هیچ وجه این معنا صحیح نیست.

**دومین آیه اهل سنت برای اثبات عدالت صحابه**

آیه دومی که اهل سنت به آن استدلال کردند، آیه ۱۱۰ از سوره مبارکه آل عمران است.

**(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ**

**خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ)**

شما از ازل بهترین امتی بودید که برای مردم پدید آمدید. چون امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب هم ایمان می‌آوردند، برایشان بهتر بود، لیکن بعضی از آنان مؤمن و بیشترشان فاسق‌اند.

### سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۰

این آیه تقریباً شبیه آیه قبل است، اما مقداری از آن کمرنگ‌تر است. در اینجا وجه استدلالشان این است که خداوند عالم خیریت را برای امت اثبات کرده است و خیریت هم خیریت مطلق است و قید ندارد. خیر مطلق شامل تمام خیرات می‌شود که از جمله آن‌ها عدل است. طبق این آیه شریفه امت منهای عدل امت فاقد خیریت است. این از یک طرف.

از طرف دیگر اولین کسانی که داخل در این خیریت هستند مخاطبین مباشر این آیه در نزد نزول که صحابه هستند، می‌باشد. بنابراین ثابت شد که این آیه عدالت صحابه را اثبات می‌کند.

«ابن کثیر» از «ضحاک» نقل می‌کند: «کنتم» مخصوص اصحاب و روات یعنی مجاهدین و علما است. در ادامه عرض خواهیم کرد که این مطلب را از کجا استخراج کردند.

«شاطبی» که از ادبا و مفسرین اهل سنت و متوفای ۷۹۰ هجری است، می‌گوید:

«سنة الصحابة رضی الله عنهم سنة يعمل علیها ویرجع إلیها»

سنت صحابه همانند سنت پیغمبر اکرم است که مورد عمل و رجوع امت است.

«ومن الدلیل علی ذلک أمور»

سپس می گوید:

«أحدها ثناء الله عليهم من غير مثنوية ومدحهم بالعدالة»

خداوند بدون هیچ استثنایی بر آنها ثناء کرده است و بر آنچه مربوط به عدالت است مدح کرده است.

«وما يرجع إليها كقوله تعالى (كنتم خير أمة أخرجت للناس) وقوله (وكذلك جعلناكم أمة وسطا لتكونوا شهداء

على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا)»

در ادامه می گوید:

«ففى الأولى إثبات الأفضلية على سائر الأمم وذلك يقضى بإستقامتهم فى كل حال وجريان أحوالهم على

الموافقة دون المخالفة وفى الثانية إثبات العدالة مطلقاً وذلك يدل على ما دلت عليه الأولى»

سپس جمله جالبی بیان می کنند و می گوید:

«ولا يقال إن هذا عام فى الأمة فلا يختص بالصحابة دون من بعدهم لأننا نقول»

نباید بگویند که این دو آیه عموم امت را شامل می شود و مخصوص صحابه نیست و ما بر این ادعا چند جواب

خواهیم داد.

«أولا ليس كذلك بناء على أنهم المخاطبون على الخصوص ولا يدخل معهم من بعدهم إلا بقياس وبدليل آخر»

جواب اول ما این است که این طور نیست زیرا وقتی گفتیم می آورد قطعاً مراد مخاطبین زمان نزول است.

الموافقات في أصول الفقه، اسم المؤلف: إبراهيم بن موسى اللخمي الغرناطي المالكي، دار النشر: دار المعرفة

- بيروت ، تحقيق: عبد الله دراز؛ ج ٤، ص ٧٤

می گوید اگر بعد از صحابه و بعد از مخاطبین مشافهه‌ای افرادی از امت بخواهند در این خطابات داخل شوند، این مسئله احتیاج به دلیل دیگری دارد.

(كِتَابُ عَلَيْكُمْ الصِّيَامُ) به معنای این است که این آیه شریفه بر شما صحابه اطلاق داده شده است؛ حال اگر ما بخواهیم صیام را بر امت هم اثبات کنیم، نیاز به یک دلیل خارجی دارد!!

**پرسش:**

میان شیعه هم نظر ما همین است. می‌گویند که مخاطبین قرآن همان اهلبیت و بقیه امت را با تعمیم ثابت می‌کنیم.

**پاسخ:**

ما اگر بگوییم اهلبیت (علیهم السلام) مخاطب هستند، به این معنا نیست که بگوییم قرآن تنها برای اهلبیت (علیهم السلام) نازل شده است. این‌طور نیست که بگوییم مخاطب تمام احکام قرآن کریم اهلبیت (علیهم السلام) بوده است و به غیر از اهلبیت باید از خارج دلیل بیاوریم؛ بلکه به این معناست که اهلبیت (علیهم السلام) مبین این آیات هستند. حال بعضی از اخباریون مطالبی را بیان کردند که مرحوم «آخوند» در «رسائل» و «کفایه» آن مطالب را مورد نقد قرار داده است. اگر بخواهیم به این صورت برداشت کنیم، باید تمام موارد (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) را به مخاطبین اختصاص بدهیم. در حالی که هیچ دلیلی بر این مسئله نداریم.

ما از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) روایات متعددی داریم مبنی بر اینکه آیات قرآن کریم همانند آفتاب و ماه است. این آیات بر تمام کسانی که بر روی کره زمین هستند، «علی ممرّ الزمان» می‌تابد.

آیات قرآن کریم همانند آب جاری است و می‌گذرد. هرکسی این آب را مشاهده کند از آن بهره می‌برد، چه مخاطبین باشند و چه بعد از مخاطبین باشند.

در حقیقت اگر ما بخواهیم اثبات کنیم که مخاطبین اول صحابه بودند و اگر بخواهیم این احکام را بر غیر صحابه اثبات کنیم، احتیاج به دلیل خارجی داریم، این دلیل خارجی یا باید از قرآن کریم باشد و یا باید از سنت باشد.

«نحن نطالب بالدلیل»؛ به ما نشان بدهید کدام آیه قرآن بیانگر این است که ای مردمی که بعد از نزول قرآن می‌خواهید به دنیا بیائید، احکامی که ما برای صحابه اثبات کردیم برای شما هم ثابت شده است.

آیا ما آیه یا روایتی داریم مبنی بر اینکه تمام احکامی که برای صحابه است، برای غیر صحابه هم هست؟!

باید آیه یا سنتی با این مضمون باشد؛ الا اینکه شما بگویید عقل ما این طور اقتضا می‌کند. ما در این مورد می‌گوییم که عقل ما غیر از این اقتضا می‌کند. تعارضاً تساقطاً و به کتاب و سنت مراجعه می‌کنیم.

شاطبی در ادامه می‌گوید:

«وثانیا علی تسلیم التعمیم»

بر فرض اینکه این آیه شامل عموم امت باشد.

«أنهم أول داخل في شمول الخطاب فإنهم أول من تلقى ذلك من الرسول عليه الصلاة والسلام وهم المباشرون

للوحى»

اگر هم این آیه مشمول امت شود، اولین کسانی که داخل شدند صحابه هستند.

الموافقات فی أصول الفقه، اسم المؤلف: إبراهيم بن موسى اللخمي الغرناطي المالکی، دار النشر: دار المعرفة

- بیروت، تحقیق: عبد الله دراز، ج ۴، ص ۷۵، المسألة التاسعة

در این صورت ما سؤال می کنیم که آیا در اینجا اولیت موضوعیت دارد؟! در حال حاضر در مجلس قانونی تصویب می شود و ما می گوییم این قانون مخصوص کسانی است که زمان تصویب این قانون در قید حیات بودند. بعدها که می خواهند بیایند، مردمی که زمان تصویب این قانون بودند دارای اولیتی هستند. آیا عقل این مطلب را می پذیرد؟! آیا عقلا زیر بار چنین مطلبی می روند؟

شکی نیست که این افراد در زمان نزول وحی بودند و مصاحب پیغمبر اکرم بودند و آیات از زبان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) برای آن ها قرائت می شد و کسی هم نمی تواند این افضلیت را انکار کند. اما آیا تکلیفی که آیات قرآن برای امت آورده است، برای آن ها مزیتی دارد که برای آیندگان ندارد؟! به علاوه حرف شما با آیه شریفه:

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)

و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده ایم.

سوره انبیاء (۲۱): آیه ۱۰۷

منافات دارد. ما آیه ای سراغ نداریم که بگوید پیغمبر (رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) است، اما این رحمت بودن پیغمبر برای معاصرین پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یک ویژگی و فضیلت خاصی داشته است.

بحث ما در این است که آیا تکالیفی که از آیه بدست می‌آید، صحابه و کسانی که مخاطب بودند با غیر مخاطبین از نظر تکلیف غلطتاً و رقماً تفاوتی با هم دارند یا ندارد؟!

اگر چنانچه یک صحابه دو رکعت نماز خواند، به او صد درجه ثواب می‌دهند، اما اگر تابعین نماز خواندند ۹۹ درجه ثواب می‌دهند؟!

اگر یک صحابه نماز خود را ترک کرد آیا به او ده ضربه شلاق می‌زنند، اما اگر یک تابعی یا اتباع تابعی یا مسلمانی در قرن دهم نماز خود را ترک کرد به او بیست ضربه شلاق می‌زنند؟! آیا مسئله این است؟! ما باید حرفی بزنیم که حداقل خودمان نزد وجدان خودمان مؤاخذه نشویم.

شاطبی در ادامه می‌گوید:

«وثالثاً أنهم أولى بالدخول من غيرهم»

آن‌ها اولویت خاصی دارند که خطابات قرآن در دخول به مخاطبات قرآنی اولویت دارند.

«إذ الأوصاف آلتى وصفوا بها لم يتصف بها على الكمال إلا هم»

تنها کسانی که به این آیات عمل کردند و این آیات در حق آنان محقق شده است صحابه بودند.

«فمطابقة الوصف للاتصاف شاهد على أنهم أحق من غيرهم بالمدح»

الموافقات فى أصول الفقه، اسم المؤلف: إبراهيم بن موسى اللخمي الغرناطى المالكي، دار النشر: دار المعرفة

- بيروت، تحقيق: عبد الله دراز، ج ۴، ص ۷۴، المسألة التاسعة



حال بیاییم و ببینیم این حرفی که ایشان می‌زند و اوصافی که در این آیات آمده است، آیا این وسطیت و اعتدال؛ یا امر به معروف و نهی از منکر؛ اینها از آیندگان بهتر متصف بودند؟!

بنده مثالی ساده و عوام فهم در این مورد می‌زنم؛ در ماجرای قتل عثمان، یک منکری در جامعه صورت گرفت که آن عبارت از قتل یک انسان است. حالا ما کاری نداریم این شخص مستحق قتل بوده است یا نه و مسئله چه بوده است، کاری نداریم.

این افراد معتقدند که قتل عثمان یک امر منکری بوده است. آیا صحابه که شما می‌فرمایید اینها به تمام کمال متصف به صفت (تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) بودند، آیا در ماجرای قتل عثمان که مصداق خیلی واضح و روشن است، چه رفتاری از خود نشان دادند؟!

تعبیری که در این زمینه وارد شده است را ملاحظه بفرمایید. «ذهبی» در مورد عثمان می‌گوید که او:

«قتیل الفجرة منصور النصره»

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، دار

النشر: دار الكتاب العربی - لبنان / بیروت - ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عمر عبد السلام

تدمری، ج ۱۱، ص ۹۳، باب ۴

آیا فاجرینی که عثمان را کشتند، فجورشان از مصادیق منکر بود یا نبود؟! آیا نصرت عثمان از مصادیق معروف بود یا نبود؟! آقایان به ما جواب بدهند. قتل عثمان از مصادیق منکر؛ و یاری عثمان از مصادیق معروف! جالب این است که «ابن تیمیه» در تعبیری می‌گوید:

«طائفة من المفسدين فی الأرض من أوباش القبائل وأهل الفتن»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - ١٤٠٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ٤، ص ٣٢٣

این مفسدین فی الارض که مشغول افساد بودند، منکر بودند یا نبودند؟! اوباشی که آمده بودند تا عثمان را بکشند، خودشان و کارشان منکر بود یا نبود؟!

همچنین در «تاریخ طبری» وارد شده است:

«كتب من بالمدينة من أصحاب النبي إلى من بالآفاق منهم وكانوا قد تفرقوا في الثغور»

به تمام صحابه‌ای که در خارج از مدینه و در شهرها و کشورهای دیگر بودند، نامه نوشتند.

«إنكم إنما خرجتم أن تجاهدوا في سبيل الله عز وجل تطلبون دين محمد فإن دين محمد قد أفسد من خلفكم وترک»

دقت کنید که در این مطلب به صراحت امر به منکر و نهی از معروف می‌شود. جناب آقای «شاطبی»! حرفی بزنی که حداقل بتوانید عواقب آن را هم متقبل شوید.

«فهلّموا فأقيموا دين محمد»

بباید دین پیغمبر اکرم را احیا کنید.

معنای این حرف این است که مردم را تشویق می‌کنند تا به اوباشی که در مدینه هستند کمک کنید و دین اوباشی را یاری کنید و به قتل خلیفه سرعت بخشید.

«فأقبلوا من كل أفق حتى قتلوه»

صحابه از هر گوشه و کناری آمدند تا او را بکشند.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج ۲،

ص ۶۶۲، باب ذکر الخبر عن قتله وكيف قتل

ملاحظه کنید که در اینجا همان صحابه‌ای که مخاطب آیات قرآن کریم هستند، برای کشتن عثمان آمدند. این‌ها همان کسانی بودند که آیه (تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) به کماله درباره آنان محقق شده است. همچنین «ابن اثیر» می‌گوید:

«إِنْ أَرَدْتُمْ الْجِهَادَ فَهَلُّمُوا»

اگر جهاد می‌خواهید، بیایید خلیفه را بکشید.

الکامل فی التاریخ، المؤلف: أبو الحسن علی بن أبی الکریم محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد

الشیبانی الجزری، عز الدین ابن الأثیر (المتوفی: ۶۳۰ هـ)، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، الناشر: دار الکتب

العربی، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷ هـ / ۱۹۹۷ م، ج ۲، ص ۵۳۷، ذکر مقتل عثمان

به عبارت دیگر قتل خلیفه که از دیدگاه شما افساد در ارض و کار اوباشی است، تبدیل به منکر شده است؛ درواقع بیان شده است که بیایید این منکر را از مدینه بردارید.

حال بنده به این موارد کار ندارم و سؤال دیگری دارم. این افراد عثمان را کشتند و اصلاً بر فرض او مسلمان هم نبود و کافر یا مسیحی یا یهودی بود. بعد از کشتن یک کافر یا یک یهودی یا مسیحی وجدان اقتضا می‌کند که جنازه او را به خاک بسپارند.

اگر شخصی مرتکب زنا شده باشد، او را رجم و سنگسار می‌کنید، اما بعد از سنگسار کردن واجب است که او را غسل بدهند و کفن و دفن کنند. اگر شخصی مرتد شده باشد، او را می‌کشند؛ آیا بعد از کشتن او باید جنازه او را در محل رها کنند یا دفن کنند؟!

شما ببینید که می‌گویند:

«نبذ عثمان رضی الله عنه ثلاثة أيام لا يدفن»

جنازه عثمان را سه شبانه روز دفن نکردند.

«لبث عثمان بعد ما قتل ليلتين لا يستطيعون دفنه ثم حمله أربعة حكيم بن حزام وجبير بن مطعم ونيار بن

مكرم وأبو جهم بن حذيفة فلما وضع ليصلى عليه جاء نفر من الأنصار يمنعونهم الصلاة عليه»

آقای «شاطبی» چشم شما روشن!! همین صحابه که از آنها صحبت می‌کنید، بیان کردند که کسی حق ندارد بر جنازه عثمان نماز بخواند. «طبری» در ادامه می‌گوید:

«لا والله لا يدفن في مقابر المسلمين أبدا فدفنوه في حش كوكب فلما ملكت بنو أمية أدخلوا ذلك الحش في

البقيع فهو اليوم مقبرة بني أمية»

به خدا حق ندارید که او را بر مقابر مسلمین دفن کنید و اگر این کار را انجام بدهید، به مردم خبر می‌دهند که عثمان را در قبرستان مسلمین دفن کردند.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج ۲، ص ۶۸۷، باب ذکر الخبر عن الموضع الذی دفن فیہ عثمان رضی الله عنه ومن صلی علیه وولی أمره بعد ما قتل إلى أن فرغ من أمره ودفنه

«هیثمی» هم بیان کرده است که راویان این روایت ثقه هستند.

«قَتَلَ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَأَقَامَ مَطْرُوحًا عَلَى كِنَاسَةِ بَنِي فُلَانٍ ثَلَاثًا»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ۱، ص ۷۸، ح ۱۰۹

«کناسه» جایی بوده که در آنجا زباله می ریختند. اینها جنازه عثمان را بعد از کشتن انداختند در زباله دانی و سه شبانه روز هم در آنجا مانده!!

عمل به آیه (تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) از سوی این آقایان کجا رفت؟! این صحابه کجا بودند؟ آقای که این طور شعار می دهد، باید متوجه عواقب کار خود هم باشد و پاسخگوی کارهای خود باشد.

اصلاً ما هم از ایشان جواب نخواهیم، اگر همسر و فرزند آقای «شاطبی» از او این سؤال را بپرسد، او چه جوابی خواهد داد؟! اگر شاگرد این آقا از او این سؤال را بپرسد، در جواب او چه می گوید؟!!

بنده تنها یک مصداق آوردم؛ درحالی که هزاران مصداق می توان برای آن پیدا کرد. که آنها متصف به امر به معروف و نهی از منکر نبودند، بلکه خودشان معروف را ترک می کردند و مرتکب منکر می شدند!!

پرسش:

اگر این طور باشد، این ایراد به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هم وارد است.

### پاسخ:

این بحث دیگری است؛ حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) تمام تلاششان را به کار بردند تا نگذارند که عثمان کشته شود.

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را برای مراقبت از عثمان جلوی در گذاشتند. زمانی که «محمد بن ابی بکر» و امثال او از دیوار بالا رفتند و عثمان را کشتند، حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) عصبانی و ناراحت شدند و گریه کردند.

«ابن تیمیه» می گوید که یک سری اراذل و اوباش مردم را تهدید کردند که کسی حق ندارد جنازه عثمان را دفن کند، امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) چه کاری می توانند انجام دهند؟!

امر به معروف و نهی از منکر مشروط به قدرت است؛ آیا امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می توانستند شمشیر بردارند و صحابه را بکشند؟! در این صورت فردای آن روز نمی گفتند که امیرالمؤمنین صحابه را کشته است؟!

اگر حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) قصد تدفین عثمان را می کردند، همین صحابه بر روی آن بزرگوار شمشیر می کشیدند و به ایشان می گفتند که تو چنین حقی را نداری. حضرت باید در آنجا جنگ جدیدی راه می انداختند؟!

بحث در این است که در آن بحبوحه ای که همه جمع شدند و سراسر شهر مدینه مملو از افراد شمشیر به دست است و از شمشیرها خون می چکد، امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از مدینه بیرون رفتند و اصلاً در مدینه نماندند.

مردم در ابتدا به سراغ «طلحه» رفتند، اما «طلحه» زیر بار پذیرش خلافت نرفت. بعد از آن به سراغ «زبیر» رفتند که او هم زیر بار پذیرش خلافت نرفت. آن‌ها همچنین به سراغ «عبدالله بن عمر» رفتند و در ابتدا به سراغ امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) رفتند!

قبلاً هم خدمت دوستان عرض کردم این افراد از پذیرش خلافت سرباز زدند و گفتند که از این ماجرا خون می‌چکد. اگر ما خلیفه شویم، به سرنوشت عثمان گرفتار خواهیم شد.

«عبدالله بن عمر» گفت: مگر من دیوانه هستم که خود را در برابر شمشیر دیگران قرار دهم!! مردم به خارج از مدینه رفتند؛ درحالی‌که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) مشغول کار بود.

مردم خطاب به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) گفتند: یا علی! یا خلافت را قبول کن و یا اینکه تو را خواهیم کشت. کار به اینجا رسید!! در این حال «طلحه» و «زبیر» از راه رسیدند و گفتند: یا علی! دست دراز کن تا ما با شما بیعت کنیم. حضرت فرمودند: در بیابان چه جای بیعت کردن است؟! اگر کسی می‌خواهد با من بیعت کند، جای بیعت در مسجد است. امیرالمؤمنین از «طلحه» و «زبیر» دو مرتبه بیعت گرفتند، زیرا می‌دانستند که آن‌ها بیعت شکنی خواهند کرد. ما موارد متعدد دیگری داریم که صحابه خودشان مرتکب منکر شدند. در حدیبیه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌فرماید: بلند شوید قربانی‌ها را بکشید و تقصیر کنید اما کسی گوش نداد:

« وَقَالَ لِأَصْحَابِهِ انْحَرُوا وَاحْلِقُوا رءُوسَكُمْ فَلَمْ يَقْم أَحَدٌ فَلَمْ يَقْم أَحَدٌ »

آقای شاطبی! پیغمبر دستور می‌دهد و قرآن هم می‌گوید:

(وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید به جز وحی‌ای که به وی می‌شود نمی‌باشد.

سوره نجم (۵۳): آیه ۳ و ۴

و یا می‌فرماید:

(قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ الْكَافِرِينَ)

بگو خدا و رسول را اطاعت کنید اگر قبول نکردند بدانند که خدا کافران را دوست نمی‌دارد.

سوره آل عمران (۳): آیه ۳۲

و یا می‌فرماید:

(مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا)

کسی که رسول را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسی که روی بگرداند باید بداند که ما تو را به نگهبانی آنان نفرستاده‌ایم.

سوره نساء (۴): آیه ۸۰

می‌گوید احدی بعد از دستور پیغمبر بلند نشد تا قربانی بکند و تقصیر بکند:

«فدخل مغضبا على أم سلمة فقالت من أغضبك أغضبه الله فقال ومالي لا أغضب وأنا أمر بالامر فلا يطاع»

المنتقى من منهاج الاعتدال في نقض كلام أهل الرفض والاعتزال، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن عثمان

الذهبي، دار النشر: ، تحقيق: محب الدين الخطيب ج ۱، ص ۲۲۲



آیا این نتیجه اتصاف صحابه به صفات هست؟! ما هم قبول داریم که این افراد مخاطب اولیه بودند و قدر متیقن این است که این افراد داخل هستند، اما اگر داخل هستند آیا این رفتارشان درست است؟! امثال این قضایا زیاد داریم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته